

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

خالق داد پغمانی- کابل
۱۰ می ۲۰۱۷

"دن کیشوت" و "هاشمیان"

همان طوری که قبلاً نیز نگاشته ام، هر چند به نسبت مشکلات تخنیکی تصمیم نداشتیم تا قبل از برگشتن به المان، به خاطر نگاشتن چند سطر دست نیاز به این و آن دراز نمایم تا خدمت خوانندگان تقدیم بدارم، با آنهم مطالعه مقالات جالب و آموزنده پورتال از جمله نوشته های پر بار و آموزنده آقای "سدید" و نیاز به تبصره در مورد یک نکته ای که ایشان تذکر داده اند، من را واداشت تا بر تصمیم خود حداقل فعلاً تجدید نظر نموده، چند سطر خدمت شما خوانندگان عزیز پورتال تقدیم بدارم.

قبل از هر آغازی باید بنگارم که این تذکرات به هیچ وجه به معنای مخالفت و یا زیر سوال بردن حکمی آقای "سدید" در مورد "هاشمیان" صادر نموده اند نمی باشد. بلکه بادر نظر داشت شناختی که شخصاً از "هاشمیان" دارم و از جانبی هم آنچه در مورد "دون کیشوت" خوانده ام، ترس دارم "هاشمیان" را "دون کیشوت" نامیدن ظلمی در حق بیچاره "دون کیشوت" باشد. مقدمه را کوتاه نموده، می پردازم به اصل مطلب.

خوب به یاد دارم وقتی دهه ها قبل در لیسه غازی به صنف دهم بودم، معلم انگلیسی ما "دینگ وال Daingwal"- نگارش درست آن را به خاطر ندارم- نامداشت که ما وی را "مستر دینگ وال" صدا می زدیم. نامبرده به مثابه یک معلم، انسانی بود وظیفه شناس، سختکوش و در جریان درس منضبط. برازنده ترین نکته مثبت در مورد وی نخست پایبندی مطلق او بود به حضری، چنانچه در تمام سال حتا یک روز غیر حاضر نشد و در ثانی تلاش به خاطر پروگرام درسی که می بایست تدریس می نمود.

مستر "دینگ وال" به مانند تمام معلمانی که از انگلیس در لیسه غازی بودند، از تطبیق پروگرام درسی که وزارت معارف به اساس سیاست درسی امریکائی ها آماده نموده بود، سخت ناراحت بود، مگر به حیث یک معلم گذشته از آن که همان کتاب را مسؤولانه تدریس می کرد، به گفته خودش جهت زدودن یکی از نقایص اساسی آن کتاب، که ذخیره لغوی از نظر وی کافی نداشت، با قبول فشار بر خود و بر شاگردان، به مانند سالهای گذشته، خواندن یک و یا چند کتاب داستان را نیز از اول الی آخر در صنف بر شاگردان تحمیل می نمود، سالی که ما به صنف ده بودیم، وی خواندن کتاب "دون کیشوت" را که در زبان انگلیسی آن را "دن کویکسوت" تلفظ می نمود، روی دست گرفته، طبق پروگرامی که خودش تنظیم نموده بود قادر شدیم از اول الی آخر آن را خوانده، با بیرون نویسی نمودن لغات

هایش به اصطلاح خود را با متون انگلیسی آشنا بسازیم.

آنچه از آن زمان به مثابه آموخته به خاطر دارم، داستان زندگانی یک اشراف بچه خیال پرداز و متوهمی "آلنسو کیخانو" است که بعد از مطالعه تعدادی کتاب در مورد زندگانی شوالیه ها و قهرمانی های آنها به نحوی زیر تأثیر داستانها و قهرمانی هایش قرار گرفته سوار بر اسب بارکش خود شده با نوکروفادارش "سانچوپانچو" که برخر موشی سوار بود، قصد جنگ با تمام زشتی ها و پلیدی های جامعه آنروز هسپانیه را می نماید.

از آنجائی که "دن کیشوت" هیچ نوع شناخت دقیقی از دشمنان خیالی اش نداشت، هر آنچه را نمی شناخت و جسیم و بزرگ و یا هم صاحب صدای بلند می دید، فکر می نمود که همان شیء دشمن اساسی انسان می باشد که باید نابود شود. از همین جاست که با نیزه و شمشیر به جنگ آسیاب بادی می رود و وقتی با شدت نیزه اش را به پره چوبی آسیاب می کوبد، با فرورفتن نیزه به پره آسیاب بادی، شدت وزور باد وی را از پشت زین برداشته، ده ها متر آن طرفتر پرتاب می کند.... یعنی تصویری ذهنی از یک انسان متوهم و احمق.

از آن قضیه سالها گذشت، وقتی در مونشن در یک چاپخانه کار می کردم، برحسب تصادف یک تن از همکاران جوانم که از هسپانیه بود و در طول سالها کار روزانه با هم دوست شده بودیم و تمایلات چپی اش را را هیچ گاهی پنهان نمی داشت و از تمام "مانیفیست کمونیست" این جمله را "کمونیست ها عار دارند تا عقاید شان را پنهان دارند" بیشتر تکرار می کرد، یک روزی ضمن بحث در مورد چگونگی رشد بورژوازی در اروپا و مبارزاتی که نمایندگان تفکر جدید در همان زمان علیه فئودالیزم به پیش می بردند، از "دن کیشوت" نامبرده، وی را یکی از قهرمانان مبارزه ضد ساختار اقتصادی - اجتماعی فئودالزم معرفی نمود.

من که شناختم از "دن کیشوت" محدود به ته مانده های داستانی بود که درصنف دهم خوانده بودم و بیش از ۴۰ سال از آن می گذشت، بعد از آن که متوجه شدم که منظور از "دن کیشوت" همان "دن کویکسوت" مستر "دینگ وال" است، برداشت خودم را در مورد برایش گفتم. آن دوست خوب بدون آن که از طرز قضاوت من برنجد با حوصله مندی توضیح داد که برداشت عامیانه از "دن کیشوت" در واقع همان چیزی بود که نمایندگان فرهنگ فئودالی می خواستند وی با همان خصوصیات شناسائی شده، در نتیجه از پشتیبانی دهقانان و سایر زحمتکشان محروم بماند.

چون این ترفند برایم بیگانه نبود و قبلاً در موردش در افغانستان نه تنها نکاتی به گوشم خورده بود، بلکه با مطالعه کتاب "ملا نصرالدین" اثر "چنگیز ایتیماتوف" که وی را یکی از مبارزان آذربایجان معرفی نموده و تصویر ظاهری و عام از وی را محصول توطئه طبقات حاکم معرفی نموده بود، زیاد دنبال بحث را نگرفتم.

اینک وقتی سالها بعد از هر دو واقعه، در نوشته تحلیلی و آموزنده آقای "سدید" خواندم که ایشان با وجود ریز بینی و ریز سنجی که دارند، آدمی مانند "هاشمیان" را "دن کیشوت" نامیده اند، از شما چه پنهان با وجودی که هیچ گاهی نمی خواهم روی حرف آقای "سدید" حرفی بزنم زیرا صادقانه گفته می توانم من از آنها بیشتر آموخته ام تا ۴ سال غوطه زدن در خم رنگریزی فاکولته، نتوانستم بر خواست خود غلبه نموده و به دفاع از "دن کیشوت" نپردازم.

من این دفاع از "دن کیشوت" را با در نظرداشت هر دو طرز دید تقدیم می دارم، هرگاه "سدید صاحب" موافق نباشند، با عرض پوزش دوباره به کارخود مشغول شده، دیگر به کار بزرگان دخالت نمی کنم.

۱ - بر مبنای طرز دید عامیانه، هر چند "دن کیشوت" انسانی است متوهم و خیال پرداز و فرسنگها دور از واقعیت های عینی جامعه و تکامل- این تنها وجه تشابه "هاشمیان" با "دن کیشوت" است، مگر نامبرده از بسا جهات هیچ

گونه تشابهی با "هاشمیان" ندارد، چنانچه:

*- "هاشمیان" انسانیت- از تمام انسانها پوزش می خواهم- خود خواه، خود پرست و بهترین نمونه همان مرغابی که اگر دنیا را آب بگیرد، مرغابی را تا بند پایش است. در حالی که "دن کیشوت" انسانی بود خادم مردم که می خواست به مردم خدمت نموده، با زدودن زشتی ها و پلیدی ها و اصلاح جامعه، انسان جامعه اش را به خیر و صلاح هدایت نماید.

* - در حالی که انگیزه تمام حرکات و ماجراجویی های "دن کیشوت" نیت نیک وی مبتنی به خدمت به خلق خدا بود، در تمام عمر "هاشمیان" چیزی به نام نیت نیک آنهم خدمت به خلق نه تنها به گوش خودش نخورده، بلکه بر مبنای نوشته همکار پورتال آقای "عزیز نعیمی" پدرکلان هایش هم با آن کلمه آشنا نبودند. در عوض تمام عمر نکبت این خانواده به جاسوسی و ضربت زدن به دیگران گذشته است.

*- شما داستان "دن کیشوت" را به هر زبانی که بخوانید، در موردش هرچه بد و بیراه اگر گفته شده باشد، هیچ کسی - قید می کنم هیچ کسی- تا امروز پیدا نشده که بر آزاده بودن و آزادگی وی شک نموده و یا آن را زیر سؤال برده باشد، در حالی که "هاشمیان" سمبول و تجسم بردگی و انقیاد در زنجیر چند لایه قومی، زبانی، مذهبی و استعماری می باشد.

*- "دن کیشوت" یک نوکر دارد(سانچو پانچو)، که با تمام وجودش به اربابش عشق ورزیده با آن که می داند که کارهای اربابش درست نیست- این دومین نکته مشترک بین "هاشمیان" و "دن کیشوت"- مگر از دل و جان به دنبالش راه افتاده، در حد توان می کوشد با تقدیم صادقانه خدماتش، ارباب را از خطرات حفاظت نماید، مگر در اینجا در مناسبات بین "هاشمیان" و "سانچوپانچو" هایش از قماش "قیس کبیر" و "مسعود فارانی"، نه تنها آنها کمترین عشق و علاقه ای که نمودی از عشق و علاقه "سانچو" را با خود داشته باشد، نسبت به "هاشمیان" ندارند و در نتیجه قصد خدمت به وی را نیز ندارند، بلکه از این شبه انسان که در بیخردی سرآمد روزگار است، استفاده ابزاری نموده، تا می توانند برای بقای خودشان از گدام تهی آبروی "هاشمیان" استفاده می نمایند.

۲- و اما از منظر آن دوست هسپانوی:

امیدوارم از این جمله ام آقای "سدید" نرنجد. به نظر من بزرگترین و نابخشودنی ترین اتهام نسبت به "هاشمیان" آن است که کسی پیدا شود و ادعا نماید که:

*- "هاشمیان" از شرافت مبارزاتی نوع "دن کیشوت" برخوردار است.

*- "هاشمیان" در گذشته و یا حال قصد مبارزه به منظور خدمت به مردم را داشته است.

*- "هاشمیان" که خودش تجسم کاملی از پلیدی است، خواسته باشد علیه پلیدی ها مبارزه نماید.

بدر نظر داشت نکاتی که در بالا به اختصار شمرده شد، من داد خالق معتقدم که "هاشمیان" را "دن کیشوت" معرفی کردن، ظلمیست بس عظیم در حق "دن کیشوت". لذا پیشنهاد می نمایم که هرگاه استادام آقای "سدید" نیز با این طرز دیدم موافق باشند، من بعد "هاشمیان" را "کاریکاتور دن کیشوت"، "چتلی دن کیشوت" و یا ... معرفی نمایند. تا هم نامی از "دن کیشوت" به میان آید و هم ماهیت پلید و زشت "هاشمیان" آشکار بگردد.